



شکلک به جای ایموجی

فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی واژه «شکلک» را به‌عنوان جایگزین واژه «ایموجی» اعلام کرد. نسربین پرویزی، معاون واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی با اشاره به کاربرد واژه «ایموجی» در فضای مجازی، در این مورد توضیح داده است: «مردم برای بیان احساسات خود از شکلک‌هایی خاص استفاده می‌کنند. در واقع این همان کلمه‌ای است که می‌توانیم به آن «شکلک» بگوییم. در واقع به‌جای آنکه خودتان شکلک در بیاورید، تصویری را به‌صورت شکلک برای مخاطب‌تان می‌فرستید. شکلک کلمه‌ای نیست که طولانی‌تر از «ایموجی» یا غیر قابل فهم باشد.» پیش‌از این پرویزی از استفاده از واژه «پادپخش» به‌جای واژه «پادکست» خبر داده بود. فرهنگستان زبان و ادب فارسی به‌عنوان یکی از نهادهای فعال در زمینه بسط و گسترش زبان و ادبیات فارسی شناخته می‌شود. مجموعه‌ای که‌افراز و نشیب‌های فراوانی برای واژه‌گزینی و معادل‌سازی در طول دوران حیاتش رویه‌رو بوده است.



سینمایی
ایران



کمک سینما به بازدارندگی جرم

گفت‌وگو با جواد طوسی درباره فیلم‌های دادگاهی که اخیراً تعداد آن زیاد شده است



فیلم تازه مارتین مک‌دوننا

مارتین مک‌دوننا، نمایشنامه‌نویس و فیلمساز بریتانیایی-ایرلندی، پس از موفق‌ترین فیلم دوران حرفه‌ای خود، «بنشی‌های اینیشترین» که با بازی کالین فارل و برندن گلیسون توانست موفقیت‌های چشمگیری کسب کند، در نظر دارد در فیلم بعدی خود نیز با چهره‌های آشنایی به سینما بازگردد. به گزارش فارس، مارتین مک‌دوننا در مصاحبه‌ای در این مورد گفت: «فکر می‌کنم که فیلم بعدی هم ممکن است در یک جزیره باشد؛ نه مثل «بنشی‌های اینیشترین» در ایرلند، اما دوباره جزیره به‌عنوان یک شخصیت در داستان حضور خواهد داشت.» هیچ جزئیاتی از داستان این فیلم فاش نشده و عنوان اثر نیز تاکنون مشخص نیست. «بنشی‌های اینیشترین» که نخستین‌بار در جشنواره ونیز ۲۰۲۲ نمایش داده شد، پس از اکران گسترده مورد تحسین منتقدان قرار گرفت. همچنین در هشتمین جوایز گلدن گلوب نامزد دریافت هشت جایزه شد و نهایتاً در رشته‌های بهترین فیلم، بهترین بازیگر مرد (فارل) و بهترین فیلمنامه برنده شد.

مباحث حقوقی را در مسیری که با رئالیسم سیستم قضایی سازگاری داشته باشند در روند قصه سوق دهند. بعضی از آنها قاضی بخش‌های مختلف دستگاه قضایی هستند مثلاً دادگاه تجدیدنظر، دادگاه کیفری استان، بازپرس ویژه قتل و... نگاه این افراد تا جایی که من احساس کردم با نوعی سعه‌صدر همراه است که اگر این معاونت در درازمدت بتواند تعاملی مستمر با بدنه سینما، وزارت ارشاد و صداوسیما داشته باشد، می‌تواند کمک کند تا حاصل این همکاری‌ها ساخت فیلم‌های بهتری در ارتباط با پرونده‌های قضایی و ژانر دادگاهی باشد. مشروط بر اینکه با رفتن یک مدیر و آمدن نفر بعدی، سیاست‌ها عوض نشده و به‌عنوان یک رکن اصلی در دستور کار باشد. نه اینکه در آنجا یک اتاق سانسور و میز ممیزی دیگری برپا شود.

الان برای ساخت فیلمی که درباره پرونده قضایی است، آیا دریافت مجوز از قوه قضائیه هم واجب است؟
ظاهراً آداره کل نظارت خود ارشاد، نسخه‌ای از فیلمنامه را برای قوه قضائیه می‌فرستد که آنها نظر مشورتی خود را اعلام کنند. یا الان در پلتفرم‌ها و شبکه نمایش خانگی که سریال‌هایی با محوریت پرونده‌های قضایی یا ژانرهای دادگاهی و جنایی زیاد شده، نقش این معاونت و مداخله‌های قضایی بیشتر شده و ممکن است در جاهایی که مغایرتی دیده شود به عاملی بازدارنده تبدیل شود. هر چه این تعامل بیشتر باشد با فیلم بهتری درباره پرونده‌های قضایی مواجه خواهیم شد. تا جایی که من اطلاع دارم همکاری خوبی بین قوه قضائیه و سازندگان فیلم‌هایی مثل «بی‌بدن» و «علفزار» برقرار شد. گاهی اوقات اقتضا می‌کند خود خالق اثر هم نگاه متفاوتی را وارد سینما کند؛ چه در فیلم مستند، چه در داستانی. مثلاً خانم افضلی در مستند «کارت قرمز» با نگاهی آمیخته به رویکرد فمینیستی به این پرونده پرداخته و شهلا جاهد را به‌عنوان زن قربانی این پرونده به تصویر کشیده است و عشق یک زن را در دل این ماجرا بازنمایی کرده است و از زاویه متفاوتی به روایت این پرونده قتل پرداخته است.

درواقع وقتی یک پرونده قضایی به یک فیلم سینمایی تبدیل می‌شود، انگار در معرض یک داوری مجدد قرار می‌گیرد و چه‌بسا از زاویه‌ای روایت شود که شاید قاضی پرونده از آن منظر به داوری نپرداخته است. به عبارت دیگر فیلم‌هایی از این دست یک نوع دعوت دوباره به داوری و قضاوت درباره آن پرونده است. در واقع فیلم‌هایی که براساس پرونده قضایی ساخته می‌شوند مثل بازسازی صحنه جرم می‌ماند که صورت دراماتیک و نمایشی پیدا کرده است و چه‌بسا بتوان واقعیت‌ها یا لایه‌های پنهانی را از دل آن بیرون کشید که پیش‌از این به آن دقت و توجه نشده بود.

درست است. مثلاً از منظر روانشناسی به وقوع جرم یا مثلاً شخصیت قاتل یا مقتول نگرین می‌شود و امکان تازه‌ای برای داوری و قضاوت به‌وجود می‌آورد. ازسوی دیگر این فرصت به مخاطب هم داده می‌شود که زوایای مختلف و گوناگون یک

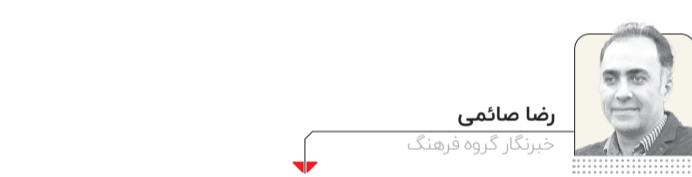
سینمای آمریکا. این سبک و ژانر تثبیت شده است و سینمایی مبتنی بر ژانر دادگاهی شکل گرفته است که نیروی متخصص و حرفه‌ای خود را دارد؛ از نویسنده‌های قصه‌های دادگاهی تا کارگردان‌ها، تهیه‌کننده‌ها و کمپانی‌هایی که به‌شکل حرفه‌ای و تخصصی در این ژانر فیلم می‌سازند. اما در ایران ساخت فیلم در ژانر دادگاهی و با ارجاع به پرونده‌های قضایی به‌مثابه یک ژانر جافتاده هنوز تجربه و تثبیت نشده، به‌همین دلیل همواره با چالش‌ها و حاشیه‌هایی مواجه می‌شوند. این فیلم‌ها معمولاً از سر دغدغه فردی یا هوشمندی یک سینماگر به‌رغم تمام برخورد‌های دفاعه‌انگیزی که ممکن است در این مسیر با آن روبرو شوند، پیگیری و ساخته می‌شوند مثل کاظم دانشی که گویی به این سوزه‌ها و مضامین علاقه‌مند است.

خب این دغدغه در روایت سینمایی‌اش باید چطور باشد؟ یعنی اولویت فیلمساز در پرداخت به پرونده‌های قضایی باید کدام باشد؟ وفاداری به رخداد یا خوانش دراماتیک آن؟

این بستگی به نگاه و زاویه دید خالق اثر دارد که چه فتح بابی می‌خواهد ایجاد کند. یک وقت در همان عنوان بندی اولیه با اشاره به اینکه این فیلم براساس یک پرونده واقعی ساخته شده، به مخاطب اعلام می‌کند که وفادار به اصل واقعه است تا آن را محدودش یا تحریف نکند. یک زمان هم اعلام می‌کند، این یک برداشت آزاد از فلان پرونده است که در اینجا هم قرار نیست به واقعه وفادار نباشد یا آن را به‌نفع درام تحریف کند، بلکه به پردازش و روایت سینمایی دست می‌زند. وقتی با برداشت آزاد مواجه‌ایم دست فیلمساز بازتر است تا از خلاقیت‌های فردی و فنی در جهت یک بیان سینمایی جذاب بهره‌برد. ضمن اینکه پرونده‌ای که در فیلم «بی‌بدن» روایت می‌شود نه‌فقط از حیث مقتضیات درام و روایت سینمایی خود؛ به‌عبارت‌دیگر چه نسبتی باید میان فیلم و یک پرونده قضایی برقرار کرد؟

مثلاً پرونده جنجالی «شهلا جاهد»، یکی از این نمونه‌هاست که هم فیلم سینمایی با برداشت آزاد از آن ساخته شد مثل فیلم «خشم و هیاهو»ی هومن سیدی، هم مستندهایی از جمله «کارت قرمز» مهتار افضلی که نگاهی مستقیم و مستند به این رخداد داشت. اما خوانش‌های این دو اثر از یک پرونده، عین هم نبود و تفاوت‌هایی با هم داشت.

من آن مستند را دیدم. مستند خوبی است و تلاش کرده با استناد و استدلال، بی‌گناهی شهلا جاهد را نشان دهد. البته در سال‌های اخیر معاونتی را با عنوان معاونت پیشگیری از وقوع جرم راه‌اندازی کردند که کم‌وبیش ارتباطی با آنجا دارم. متوجه شدم یکسری افراد را به‌عنوان کارشناس دعوت می‌کنند تا نسبت به فیلمنامه‌هایی که بار حقوقی‌اش انکارناپذیر است و در روند قصه و بافت دراماتیک فیلم نقش مؤثر و کلیدی دارد، اظهارنظر کنند تا



رضا صائمی

خبرنگار گروه فرهنگ

اکران فیلم «بی‌بدن» در شبکه نمایش خانگی، بار دیگر بازنمایی و روایت پرونده‌های قضایی بر پرده‌های سینمایی را در کانون نقد و نظر قرار داده است. اینکه فیلمی که براساس یک پرونده واقعی ساخته می‌شود، چقدر می‌تواند یا باید وفادار و ملزم به اصل پرونده باشد و چقدر فیلمساز می‌تواند به اقتضای سینمایی و منطق درام در آن تصرف کرده و به بازخوانی آن بپردازد. در این میان نقش مشاوران حقوقی فیلم‌ها چیست و آنها چه وظایفی در قبال ساخت چنین آثاری دارند. به این بهانه با جواد طوسی که هم منتقد سینماست، هم قاضی بازنشسته دادگستری که سابقه مشاور حقوقی در فیلم و سریال را هم داشته است به گفت‌وگو نشستیم تا در این باره بیشتر بدانیم.



هر بار فیلمی که براساس یک پرونده قضایی ساخته و یک داستان واقعی اکران می‌شود، حاشیه‌هایی شکل می‌گیرد که این قصه چقدر منطبق با واقعیت و براساس پرونده قضایی بوده و چقدر فیلمساز در قصه دست برده و آن را در شمایلی دراماتیک خود تصرف کرده است. اساساً در چنین فیلم‌هایی فیلمساز یا فیلمنامه‌نویس باید وفادار به اصل پرونده و ماجرا باشد یا ملزم به مقتضیات درام و روایت سینمایی خود؛ به‌عبارت‌دیگر چه نسبتی باید میان فیلم و یک پرونده قضایی برقرار کرد؟

پیش از پاسخ دادن به این سوال باید بگویم که متأسفانه به‌دلیل عدم قابلیت‌های حرفه‌ای سینمای ایران و شاید بتوان گفت هویت‌باختگی بخش خصوصی، ما نمی‌توانیم یک تقسیم‌بندی درست و قاعده‌مندی در مواجهه با چنین مضامین و دستمایه‌هایی داشته باشیم یا یک پل ارتباطی مسالمت‌آمیز بین سیستم قضایی، سینما و جامعه فرهنگ و هنر برقرار نیست و همچنان این سوءتفاهم‌ها موجب انفکاک بین این حوزه‌ها شده یا نگاهی سلبی و بدبینانه بین آنها وجود دارد. اگر انعطاف‌پذیری‌ای هم وجود دارد، بیشتر در جهت خدشه‌پذیری آن ماهیت وجودی روایت یا حادثه‌ای که قرار است به یک بیان جذاب سینمایی تبدیل شود منجر می‌شود. از سوی دیگر هم باید فیلم‌هایی از این دست در چرخه تولید حرفه‌ای در درازمدت به یک سبک‌پذیری و شیوه فیلمسازی تبدیل شوند. مثلاً در جوامعی که ساخت فیلم‌های جنایی مبتنی بر پرونده‌های واقعی به آثاری موفق و تأثیرگذار تبدیل شده، مثل

